



۲۰۲۲/۰۴/۱۵



دوکتور محمد اکبر یوسفی

## دوران "جنگ سرد" و اثرات آن بر افغانستان! (قسمت یازدهم)

«سال ۱۹۷۸م، برای "افغانستان"، "ایران" و منطقه اطراف آن، سال "بحرانی" و بی ثبات بوده است. حرکات و شورش های به اصطلاح سیاسی در این دو کشور، در آن سال، وضعیت ایران و افغانستان را، به حالت پیچیده خاصی کشانیده است، که در عین زمان، سمتگیری های متضاد سیاسی، "آیدیالوژیکی" نیز در داخل این کشورها، مشهود بوده است. درین بحران های مسلط، حوادث تقریباً "ناگهانی" و "طغیانی" نیز، در هر دو کشور، تقریباً همزمان رخ می داده است. آن رویدادها، تا همین لحظه، ذهن انسان های بی شماری را هم، با خود مصروف ساخته است. در رابطه با این بحران ها، سوالاتی هم مطرح شده می تواند، که این همه وقایع، چگونه ممکن بوده است. در یک زمانی که فضای جنگ سرد، در سطح بین المللی، مسلط بوده است، در کشور "ایران"، از جانب "ایالات متحده"، که خاصاً در جریان "جنگ دوم جهانی"، حامی اصلی، رژیم "رضا شاه پهلوی" شمرده می شد، این اقدام صورت گرفته است که، با "کمترین" مصارف و توظیف، کمترین افراد، بطور نمونه، حکومت "مصدق" را "سقوط" دهد (۱۹۵۳م)



Adolf Hess Palace, Sahel-Pavon 1930. Wird der von Dehghan der Vollerfahrungen in der Kär-Jahre?

و "برگشت شاه" را، دوباره، بر تاج و تخت و قدرت ممکن سازد. در آن زمان که از پادشاهی او، بعد از پدرش "رضا خان"، فقط قریب ۱۲ سال می گذشت، چنین مواظبت ممکن بوده است. اما درین سال ۱۹۷۸م، که "شاه ۳۷" سال بمثابه با قدرت ترین شاه در منطقه حکومت نموده بود، این "بحران" با سرعت غیر

قابل تصور، عمق و وسعت ویرانگر کسب نمود، که برای «شاه» و هم برای هواداران و حامیان او «سرگیج کننده» بوده است. این شورش های چند هفته و چند ماه محدود، پادشاهی ۳۷ ساله را که، بزرگترین "قدرت نظامی" منطقه



Basar in Yekawa; Hochburg der Schah-Palace

"بازار تهران"، "بازاری ها نیز در سقوط سریع "رضاشاه" نقش داشته اند، وقتی یکدم چشم امید به "ملاخیمینی" بستند.

بوده است و هم چنان، دوست مطمئن ایالات متحده محسوب می گردید، سقوط داده است. قدرت "بزرگ"، "ایالات متحده" آنرا نجات داده نه توانست و یا نمی خواست؟ در حالی که همین، "دولت پادشاهی ایران"، که خود در نقش "ژاندارم منطقه" و هم چنان به عنوان قوی ترین قدرت "نظامی" و "اقتصادی" درین منطقه، نیز شهرت داشته است، حتی بعد از سقوط رژیم "سلطنتی افغانستان"، تلاش می نموده است، تا بر نفوذ سیاسی - نظامی آنکشور، در منطقه، خاصاً بر افغانستان، به خواست و حمایت متحدان غربی آن، هرچه بیشتر بیفزاید و منجمله، از طریق کمک های پولی و تکنیکی و دیگر تسهیلات در امر "بهبود" ارتباط خارجی افغانستان، از

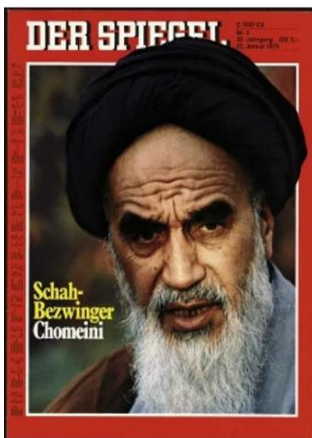
طریق خاک و بنادر ایران، که در آنکشور، رژیم جوان "جمهوری"، بدون خونریزی برقرار گردیده بود، تعهدات مساعدت ها و آمادگی های همکاری وسیع با این "جمهوری" بزبان آورد، تا به عنوان تحفه جالب و تشویق کننده، به قیمت بریدن "روابط عنعنوی افغانستان با اتحاد شوروی"، پذیرفته شود. در پایان تصویر صفحه فوق، می خوانیم: "رضا شاه پهلوی، تانک های شاه در سال ۱۹۷۶م: **"آیا ایران نقطه چرخش، منازعات و اختلافات بین المللی در دهه ۸۰ خواهد شد؟"** دو سال بعد ازین سؤال، شرایط سقوط، فراهم گردید. بی ربط نخواهد بود، هر گاه، یکی از حوادث



Ministerpräsident Bechtler: Staatsminister vorsetzen des Gehörtes  
("نخست وزیر بختیار: کارمندان دولت از اطاعت امتناع ورزیدند.")

منطوقی دیگری را هم به یاد آوریم. در سال های نیمه اول دهه هفتاد قرن بیست، خصوص وقتی، اردوی پاکستان، بحیث متحد منطقوی ایران و متحد غرب در مقابله با "خطر کمونیسم شوروی"، با سابقه عضویت در پیمان های "نظامی منطقوی" و پیوند های عمیق و وسیع با "جمهوری مردم چین" یا "چین کمونیست"، در جنگ علیه "هندوستان"، شکست افتزا آمیز دید، و همزمان در همان نیمه اول دهه هفتاد، قوای "امریکا" نیز از ویتنام، برگشت، در آن لحظات، ایالات متحده، به نقش رژیم "شاه

ایران" و "رژیم سعودی"، امید بیشتر، داشته است. بنا برین، "شاه" ایران نیز متمایل بوده است، تا ساحة نفوذ آنرا وسعت ببخشد. او در آنزمان رژیم خود را، تا ماه ها و هفته های قبل از سقوط، خیلی ها، توانمند و در حالت "ثبات"



«مجبور کننده شاه: خمینی» (Nr. 4 / 21.01.1979)

می دیده است. حوادث بعدی تمایلات و تلاش های کسب نفوذ، از جانب سیستم ها و قدرت های متخاصم بزرگ جهانی که، به احتمال قوی عاری از فعالیت های سر پوشیده هم نبوده است، غیر ممکن به نظر نمی رسد. رضا شاه پهلوی، در یک زمان در اصلاحات "زراعتی" و یا "اصلاحات ارضی"، با توجه سطحی به وضع دهقانان، و تشدید تبلیغات در تحت نام "رستاخیز..."، بخشی از دهقانان را، در حمایت از رژیم خود کشانید، اما در بحران ۱۹۷۸م، آنطوری که "شپینگل"، در شماره ۵۱ همان سال گزارش می دهد، "بازاری های تهران"، هم چنان از جمله دشمنان سر سخت رژیم شاه، شناخته شده است. بازاری ها، امیدوار بوده اند، که "فقط خمینی" می تواند، به آنها کمک کند، بسرعت، به جای عکس های شاه و ملکه، در بازار،

عکس های "خمینی" را نصب نموده اند. وقتی رژیم پادشاهی ایران سقوط می کند، گفته شده است، که با اقدام "کارتر"



در امر "پیشبرد جنگ اقتصادی" با رژیم "خمینی"، تنها از "انجماد" حساب های پولی ایران در بانک های امریکایی از حجم، ۱۰ میلیارد دلار گزارش گردیده است. حال ممکن سوالی هم مطرح گردد، که چه دست های احتمالی "مرموز" و با قدرت، در وقوع حوادث، بغرنج و تشنج افزا، دخیل بوده باشد. این همه بحرانها ممکن عاری از تأثیرات فضای جنگ سرد و دست های بیرونی و "بازی های بزرگ" قدرت هم، نبوده باشد. مرور مختصر بر عناوین و تصاویر برخی از سرمقاله های "شپینگل" در سال ۱۹۷۹م، که با «سقوط شاه ایران» مهر می خورد، آنچه به احتمال قوی،

در تعمیق و توسعه "بحران" افغانستان، اثر داشته، از آن روزها بعد "پای شوروی" به خاک افغانستان کشانیده شد و در نتیجه افغانستان و تعیین سرنوشت آن، از دست افغانها، گرفته شد و این کشور به سرزمین، رقابت های خارجی مبدل گردید. در صف برخی از عوامل خارجی باید، در "چهارچوب فضای جنگ سرد" نقش اساسی داشته بوده باشد، در قدم اولمشی سیاسی "جیمی کارتر" قابل ذکر است. ازین رئیس جمهور به عنوان "ضعیف ترین" رئیس جمهور و "غیر قابل محاسبه" یاد شده است. یک "مذهبی؟" و طراح "شعار جعلی حقوق بشر" و غیر جدی بودن هر دو قدرت



در مسابقات تسلیحاتی و بی باوری جهانیان نسبت به مذاکرات "سالت" نیز یاد شده است. وقتی رژیم "شاه ایران" سقوط می کند، "شیپگل" با نشر تصویر، "شاه عربستان سعودی"، سوالی را "طرح" می کند، که آیا در قدم بعدی، سرنوشت، پادشاهی سعودی، چنین خواهد بود، این وضعیت برای "تنظیم های جهادی" افغان، مقیم در پاکستان و هم برای رژیم "پاکستان" بهترین "فرصت" مأموریت ها را، در "جنگ های نیابتی"، مساعد ساخته است، طوری که بعداً می بینید، "نزدیکی چین" با "امریکا" که حاصل مأموریت های مخفی "کیسینجر" یاد شده است، هم چنان بر بحران افغانستان سایه تاریک انداخته است، که تحلیل همه جانبه درین متن نمی گنجد. (بخاطر تسهیل در خواندن، "کپشن ها"، متون را دوبار رونویس می کنیم. از سمت چپ به راست: شماره ۲۴ تاریخ ۱۰.۰۶.۱۹۷۹ موضوع «مقابله امریکا - اروپا»،

«جنگ بر سر نفت، دیدار "سالت" سران در باره تخفیف تسلیحات، یک دروغ بزرگ»، در تصویر "شمیت" و "کارتر" از چپ به راست.) (تصویر بعدی: شماره ۳۴، تاریخ ۱۹.۰۸.۱۹۷۹، «بعد از پاریس: عربستان سعودی سقوط می کند؟») (شماره ۴۳ تاریخ ۲۱.۱۰.۱۹۷۹، «"هوا" چین در نرخ غرب») (شماره ۳۹ تاریخ ۲۳.۰۹.۱۹۷۹، «"کیندی بر ضد کارتر"، "کیسینجر" در باره "ماو"، "بریژنف"، "سادات"، "دگول"، "مورو"، "نیکسن"، "گرومیکو"، "بار"، "کیسینجر" خاطرات.) اما به هر صورت، حدسیات و شایعات بدون ثبوت، انسان را به حقیقت مطمئن، نمی رساند. اما نقاط ضعیف سیستم های حاکم را هم، درین کشورها، از نظر دور نداشته باشیم. ضعف های رژیم ها و تصامیم نا درست و تعقیب سیاست، خلاف خواست اکثریت مردم، در یک زمان می تواند، به حلقات معین، فرصت هایی را مساعد سازد، تا در رسیدن به قدرت از آن استفاده نمایند. این وضعیت در افغانستان و ایران، بطور نمونه در تحت تأثیر، دو فکتور یا عامل عمده، ضعف های داخلی در سیاست حلقات حاکم و اداره فاسد آنها، و هم ممکن در زیر سایه، رقابت های خارجی، به راه افتاده باشد. قابل یاد آوری است، که در نظام های "بی ثبات"، در مجموع در همه کشور های رو به انکشاف، "آسیا"، "افریقا" و "امریکای لاتین"، در زمان تسلط فضای جنگ سرد، در مناسبات بین المللی، کودتا های نظامی، رویداد های، کمیاب نبوده اند. حال بهتر است، به جای حدسیات و شایعات، به وقوع دقیق حوادث توجه بیشتر به خرج دهیم. در افغانستان، در نتیجه "کودتای خونین"، علیه جمهوریت "پنجساله"، قدرت سیاسی در دست یک "گروپ چپ"، قرار گرفت. "دیکتاتوری طبقاتی" را به عنوان "وسیله" حاکمیت تبلیغ می کرده اند. اصطلاح دیکتاتوری طبقاتی، ی اصطلاح بیگانه نبوده است. بعداً معلوم شد که "دیکتاتوری" با عصر و زمان چسپ ندارد. "تشکل سیاسی" این سازمان، یا این گروپ ها تا حدی معلوم بوده است. در مقابل این گروپ ها، حلقات و محافلی هم قرار داشته اند، که در عین زمان در تلاش سقوط همان جمهوری "پنجساله" بوده اند،

تعدادی از رهبران و فعالین سیاسی آنها، عمدتاً در "پاکستان" و "ایران" بسر می برده اند. فضای "جنگ سرد"، از اوضاع بین المللی آنوقت، تاحدی تصویر خیره بدست می دهد، که هر یک از قدرت های "بزرگ"، ممکن در تلاش "استفاده" ازین "گروپ های سیاسی"، در جهت کسب نفوذ، درین منطقه نیز بوده باشند. نا گفته نماند، که داستان های دوران "استعمار کهنه" و رقابت های قدرت های بزرگ آن وقت، در تحت نام "بازی بزرگ"، بسیاری از علاقمندان وقایع سیاسی را به حکم، دست داشتن "قدرت های بزرگ خارجی"، در هر حادثه داخلی کشور نیز، معتقد می ساخته است. ممکن یکی از عوامل هم همین وضعیت باشد، که بسیاری از نویسندگان، کمتر جوانب مختلف قضایا را بررسی می کنند. همین سال ۱۹۷۸م، در عین حال مصادف با مرحله قریب "سه سال" بعد از شکست ایالات متحده امریکا در جنگ "ویتنام" بوده است. مروری بر صفحات مهم ترین نشرات غربی، نشان می دهد، که وضعیت "بحرانی" افغانستان را، الی اواخر سال ۱۹۷۸م، در محدوده مسایل داخلی می شناخته اند. آنچه جلب توجه



تاریخ: ۳۰/۰۹/۱۹۷۸، شماره: ۴۰، ناشر: ک. کیسینجر  
عنوان: "شوریت مخفی من در چین"

می نماید، اینست که افغانستان به عنوان یک "کشور غیر منسلک" یا "بی طرف"، به ارتباط، بلاک های موجود، متخاصم، از نیمه دوم دهه پنجاه قرن "بیست"، بخاطر تعلیم و تجهیز "اردوی ملی، بر طبق قرارداد رسمی، بین دولتین، "تسلیمات" و تجهیزات خود را، تنها از طریق مراجع رسمی، یعنی از "اتحاد شوروی" دریافت می داشته است. دو کشور همسایه آن، یعنی "پاکستان" و "ایران"، که دارای سابقه عضویت در "پیمان های نظامی غربی" بوده اند، علاوه از تسلیمات طبق قرارداد ها و مناسبات رسمی، از مجرا های مخفی غربی نیز، به دریافت سلاح های



تاریخ: ۱۸/۱۱/۱۹۷۸، شماره: ۴۷، ناشر: ک. کیسینجر  
عنوان: "جنگ امریکایی - ایرانی"

لازم، موفق می گردیده اند. در یک گزارش "شپیگل"، به تاریخ ۱۱ "دسامبر" ۱۹۷۸م، از آدرس "خدمات استخباراتی آلمان" (BND)، می خوانیم: **جهان مملو از تعجبات**. درین گزارش، رئیس آن اداره، از فروش اسلحه از طریق مخفی، به هدایت مقامات حکومتی ("ائتلاف بزرگ")، بین دو حزب، "حزب دیموکرات مسیحی" و "حزب سوسیال دیموکرات"، سخن گفته، علاوه از اینکه از فروش "اسلحه" به مناطق "بحرانی" و "متشنج" در "آسیا" و "افریقا" یاد

نموده است، در رابطه با چنین معاملات از کشور "چین"، "ایران" و "پاکستان" نیز، بدین متن خبر می دهد. در متن می خوانیم که، آخرین نقطه را، رئیس اداره، "ویسل" (Wessel)، در "معاملات - دوبرتین" (Dobbertin)، افشاء می سازد که، این "شرکت"، یک "نمونه یورانیم امتحان شده" (Uranprobe) را به قیمت ۱۷۵۰ مارک غربی، به "جمهوری مردم چین"، سپرده است. "پیکینگ"، در عین حال، بالمقابل، "۲۰ تن" یورانیم دیگر را هم، عرضه نموده است. "شپیگل" ادامه داده می نویسد: "بازی" "بی ان دی"، با آتش اتمی، در یک مرحله حساس و خاص، در سیاست بین المللی، مطابقت داشته است. «مدت کوتاهی قبل از آن، "چینایی ها"، به انفجار اولین "بمب اتمی" آن، در سال ۱۹۶۴م، دست زده بودند، که این کشور، با این اقدام، در صف قدرت های اتمی یا "هسته یی" قدم گذاشته است؛ در مسکو به ندرت اندیشه های پوشیده، افشاء شده است، که قصد حمله هدفمند جلوگیری کننده، در امر نابودی مرکز اتمی دشمن دیرینه آن، داشته بوده باشد، در حالیکه در سرحدات آنها، علیه همدیگر، به تبادل آتش می پرداخته اند.» این وضعیت را "شپیگل" طوری بیان می دارد، که درین زمان در "بن"، "ویلی برانت"، مصروف آمادگی برای مشی سیاسی مناسبات با "شرق اروپا" بوده است. درین راه، جلب اعتماد "شوروی ها" در برابر آلمان

ها، از اهمیت فوق العاده برخوردار بوده است. "شپیگل" می نویسد، که هر گاه "بازی دوگانه"، رهبران "بن"، و "خدمات مخفی" آن، با "مسکو" و هم با "پیکینگ"، برای "مسکو" افشاء می شد، سیاست شرق، "برانت"، در همان



آغاز، به ناکامی، مواجه می گردید. به همین ترتیب هم چنان، از معاملات تسلیحات، به "ایران" نیز سخن گفته می شود، که ایران، سلاح های دریافت داشته را، به "پاکستان" می سپرده است. در تحت، چنین شرایط و بنابر موجودیت موضوعات نازل "سرحدی" بین افغانستان و پاکستان، که "میراث استعمار برتانیه" نیز یاد می گردد،

رهبران گروپ های معلوم الحال، که امروز در سیاست "جمهوری اسلامی افغانستان" نقش تعیین کننده دارند، عمدتاً



«با شاه به کجا؟» Nr. 50 / 09.12.1979

در پاکستان و ایران، تحت کنترل مرموز و هم از طریق روابط در نوعی از حفاظت دستگاه های امنیتی و سیاسی این کشورها نیز قید مانده است. همین بحران افغانستان و ایران در زمانی جریان داشته است، که در عین زمان حدود سه سال، از مرگ "ملک فیصل"، پادشاه عربستان سعودی، در منطقه "بحرانی" و مهم، می گذشت. مرگ "ملک فیصل"، هم چنان یک ضایعه بزرگ، برای کارکنان سیاسی ایالات متحده و اسرائیل در بخش سیاست خارجی کشورهای مذکور در شرق میانه، یاد گردیده است. زیرا "ملک فیصل" را در سیاست شرق میانه، از جمله شخصیت های "ثبات" بخشنده به نفع سیاست

خارجی ایالات متحده و اسرائیل، می شناخته اند. در اوج شورش ها در ایران، "بختیار"، آخرین صدر اعظم "شاه"،

قبلاً زمانی که "بحران" درین کشور کسب شدت می نمود، و فضای "بی اطاعتی" را در دستگاه دولتی احساس می

کرد، از "خمینی"، که در آن روزها، در فرانسه بسر می برد، دعوت به عمل می آورد، که به ایران برگردد. شرط

"خمینی" آن بوده است، که **"شاه باید برود"**. (در پایان تصویر بالائی شاه می خوانیم: "با شاه به کجا؟") آنچه بی ربط

نخواهد بود اینست، که در همان سال با سقوط "شاه"، آنطوری که "شپیگل" گزارش داده است، از قصر سفید، یا مقر

"کارتز"، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا نیز، اخبار تاریک و تأثر آور، بدست نشر می رسیده است. چنانچه از

زبان "بریژنسکی"، مشاور امنیتی ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا، می نویسد: **"من باید کور بوده باشم و یا**

**چشم متورم داشته بوده باشم، که گسترش ابرهای تاریک را، بر فضاء، ندیده ام.**" مسئول قبلی او، "کیسنجر" حتی

غرب را فرا خوانده است، تا "از سقوط روز افزون رژیم های هوادار غرب در "جهان سوم"، "با یک" **ستراتژی**

**گلوبال**" یا **"ستراتژی جهانی"**، جلوگیری نمایند. این اظهارات، "شکایت آمیز"، را گزارشگر "شپیگل"، "مبالغه آمیز"

ندانسته است. آنچه جلب توجه می نماید، هم چنان این گزارش شماره ۴، تاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۷۹م، "شپیگل" است،

که در پشتی مجله، با نشر تصویر "خمینی"، از او به عنوان **"مجبور کننده شاه"**، یاد نموده، می نویسد: **"ابر های**

**سیاه، افق را می پوشاند.**" در جملات مقدماتی، خبر سقوط "شاه ایران" را، چنین به نشر می سپارند: **"رضا شاه**

**پهلوی، قوی ترین پادشاه - نظامی جهان و قلعه نظامی آمریکا، در شرق نزدیک و شرق میانه، سقوط داده شد.** این

امر را، یک مسلمان مذهبی متدین و خرافاتی، آیت الله خمینی، از فاصله دور در فرانسه، به پایه اکمال رسانید. حال

رهبران شیعه جنبش مردمی و **"جبهه ملی"** متمایل به غرب، بر میراث شاه، مصروف منازعه می باشند." در

نهایت، وقتی به تاریخ ۱۶ جنوری، **"روشنی آریائی"**، رضا شاه پهلوی، بعد از ۳۷ سال حاکمیت، از طریق مصر و

مراکش به ایالات متحده، مهاجرت نمود، باید برای آخرین خوشبینان، در غرب واضح می شد، که قلعه جنگی ۲۰  
ساله امتحان شده، در سیاست امریکا در شرق اوسط، از دست رفته است. حال، طوری که "شپیگل" می نویسد، به  
ظاهر امر، برای ایالات متحده امریکا، بی تفاوت بوده است، که کدام حزب، که در داخل آنکشور علیه همدیگر، در  
مقابله بر سر قدرت، درگیر جنگ بوده اند، پیروز می شده است. بر اساس گزارش "شپیگل": "به هر صورت،  
صدراعظم لیبرال، "بختیار"، که او را، ایالات متحده تا هفته قبل از یک کودتای نظامی محفوظ نگهداشت، بعضی  
اقداماتی را عملی ساخت، حتی نفت را هم در آن روزها، بر اسرائیل قطع نمود غیر از آن هم، در آن وقت تولید  
جریان نداشت و در عین حال نقش ایران را به حیث "ژاندارم خلیج" نیز، خاتمه یافته اعلان نمود. اما همه این حرکات  
و اخبار را کس ارزش نمی داد. در ادامه می خوانیم: "رهبر مسلمان، آیت الله خمینی، **مجبور کننده شاه**، در تبعیدگاه  
فرانسه، صلاحیت بدست آورد، تا کشور مسلح-شاه را با چشم خیره و بی حرکت، در سیاست خارجی، اقلاً "نیوترال"  
و یا در صورت امکان، در مشی ضد غربی نگهدارد. در لحظات نخست خواست، یک سرک اساسی را در قم، شهر  
مقدس شیعه، به نام "جاده فلسطین"، نامگذاری نماید. این فاجعه در سیاست خارجی امریکا، فقط با فروپاشی "هند  
چین"، در سال ۱۹۷۵م شباهت، داشته است، که از مرزهای "پارس"، قدم دور تر، می گذارد، و آنهم در یک منطقه  
ای که، در آن، هم دوستان غربی و هم دوستان شرقی، علیل و ضعیف بوده اند. در حالی که ایران خیلی انفجاری، با  
دید از بیرون، باز هم تا آن لحظات، اثر با ثبات از رژیم خود را به بیرون، نشان می داده است... طوری که می  
دانیم، در سقوط "ناگهانی رژیم شاه"، "موزائیکی" از حلقات مختلف، درین شورش ها و قیام ها، سهیم بوده اند. دیری  
نگذشت، که پس از آغاز پروسه سقوط، همین گروپ های مختلف، بر بی نظمی ها و منازعه علیه همدیگر افزودند.  
در سراسر ایران، مظاهرات متضاد نیز، براه افتاده است. در همان شماره ۱۹ مارچ "شپیگل"، از ضدیت "آیت الله  
شریعتمداری"، با "خط خمینی" نیز گزارش گردیده است. در عین حال تعداد دیگری هم، مانند "طالقانی"، در روز  
های "بحرانی"، طوری تبارز می نموده اند، که گویا، روز "بهتر" خواهد آمد. در آنزمان، پیشگویی ها، برای "ملا  
ها"، این عمر را، پیش بینی نمی نموده اند. مجله "شپیگل" با بررسی وقایع وسیع در باره متحدان و هواداران غربی  
آنها، از نمونه های ذیل یادآور می شود: « ترکیه، متحد ناتو و "سینتو"، تحت شک، در تمایلات "نیوترالیته" (بی  
طرفی) غرق بوده، صدر اعظم "ایچویت" (Ecevit)، همواره درگیر جنگ های مشابه "بورژوازی"، بین افراطیون  
چپ و راست، می باشد. در پاکستان، متحد "سینتو"، از زمان شکست در جنگ با هندوستان، فقط مانند یک مجسمه  
شکسته است، جنرال نظامی، ضیاءالحق، دیکتاتور خرافاتی، "در اسلام نجات ما نهفته است"، نه جرأت می کند، که  
مسئول قبلی را که محکمه، حکم اعدام او را صادر نموده است، اعدام کند، و نه هم او را به تبعید، رها می کند -  
ضعف رژیم چین است. در افغانستان و جنوب یمن، رژیم های دوست شوروی، قوت های شوروی شنو، در سال  
۱۹۷۸م کودتا نموده اند و در "ایتیوپیای" **مواجه با خطرات کودتایی، مانند سابق حدود ۱۷۰۰۰۰ عسکر، کیوبایی**  
**مستقر اند.** دشمنان به مرگ، سوریه و عراق، که از جانب مسکو، به نسبت قوت نظامی امپراتوری شاه، تسلیح و  
تجهیز گردیده اند، بعد از سفر سادات به "بیت المقدس" (Jerusalem)، با هم نزدیک تر شده اند، یقین است، که این  
هم یک امر موقتی است. از دوست ایالات متحده "سادات"، تکیه گاه "پارسی" او ربوده شد. سیاست صلح او هر چه  
قوی تر تحت فشار خصمانه، اعراب صاحب نفت، ضد اسرائیلی و هم چنان ضد واشنگتن قرار گرفته است، که در  
نتیجه، فشار کم واشنگتن بر اسرائیل، «جهت راه گرفتن با سادات»، شناخته شده است. این انجام سیاسی، که دوست

"سادات"، "رضا" با آن مواجه شده است، صاحب‌نظر "شیپگل"، برای رژیم‌های پادشاهی ارتجاعی، مالکین نفت در خلیج، که جانبدار غرب می‌داند، عواقب سنگین، پیش‌بینی می‌کند. این نشریه از بزرگ‌ترین حجم ذخایر نفت جهان، که در زیر زمین، در منطقه خلیج نهفته است، هم‌چنان تذکر داده است که دو سوم تولید نفت جهان، توسط کشتی‌ها، از حوزه خلیج، از تنگی هرمز عبور می‌کند. این منطقه برای "کشورهای صنعتی غرب"، حیاتی بوده است.  
ادامه دارد...

....



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید

